

سابقاً گفتیم که قصیده در ستایش نجم ثانی ساخته است علی الظاهر بیشتر اشعارش در مدح بوده اگرچه ساقی نامه نیز گفته است که تقلید و رونویس شعرای قبل است. نسخه اشعارش خیلی کمیاب است اما در موزه بریتانیا ۱ یک جلد هست مشتمل بر ۱۷ ورق این اشعار قلیل هم مدتی بعد از وفات او بفرمان شاه صفی جمع آوری شده معذک اغلب تذکره نویسان احوال او را نوشته اند و در آتشکده ۲۴ شعر از ساقی نامه و ۷۰ بیت از قصایدش ضبط است از جمله ابیات ذیل است که در مجمع الفصحاء نیز دیده می شود ( جلد دوم صفحه ۸ - ۷ )

رواق مدرسه گرسرنگون شود سهل است      تصور میکند عشق را مباد تصور  
بنمای مدرسه از جنس عالی و سافل      خراب گشت و خرابیات همچنان معمور

تو ترك نیم مستی من مرغ نیم بسمل  
تو پا نهی بمیدان من دست شویم از جان  
دنیا آن مسافر از ضعف و نا توانی  
کو بخت آن که گیرم مستش ز خانه زین  
خنجر کشی و ساغر اهل وفا سراسر  
مداحیم چو شد طی بشنو حکایت ری  
ویرانه که تدبیر در وی نکرده تأثیر  
دیوانه است پر فن دیرینه دشمن من  
بر داور سخندان این نکته نیست پنهان  
طبعم زهر که بودی گوی سخن ربودی

۴ و ۵- هر دو اهلی

این دو شاعر هم اسم یکی اهل ترشیز خراسان ( و فانش در سنه ۹۳۴ / ۸ - ۱۵۲۷ ) و دیگری شیرازی است و در سنه ۶ / ۹۴۲ - ۱۵۳۵ وفات یافته اسمشان بیشتر از کتابشان معروف

اهلی ترشیزی و  
اهلی شیرازی

( ۱ ) 3642 ورق ۱۸۰ - ۱۹۷ . رجوع شود بمتنم فهرست فارسی دیو صفحه ۲۶۹ صاحب هفت اقلیم که هفتاد سال بعد از امیدی بنوشتن تذکره مبادرت ورزیده و با او هم شهری یا ظاهراً قوم و خویش بوده گویند: در آن زمان اشعار معروفش عبارت بوده است از ۱۷ قصیده ۳ غزل و چند قطعه و ساقی نامه

و متداول است و چنانکه ريو اشاره کرده است ۱ بایستی از هم تفکیک شوند  
 رضا قلی خان هر دو را از قلم انداخته است اهلی ترشیزی از جمله شعرائی است  
 که در دربار سلطان حسین و میر عالی شیر نوائی در هرات گرد آمده بودند و اهلی  
 از حیث فکر و ذوق مقلد شعرای مزبور است. سبک ایندسته از شعراء که ظهوری  
 ترشیزی متوفی بسال ( ۱۰۲۴ - ۱۶۱۵ ) نیز از آنها پیروی میکرده است  
 ظاهراً هیچوقت در ایران مقبولیتی نداشته و بالعکس در هند شهرت و احترام  
 زیادی را حائز است. مشارالیه صاحب نثری مصنوع و طعنان است و در هند بهمین  
 جهة شهرتی فوق العاده و بعقیده من بی مورد یافته است اما در ایران اسمش هم  
 معروف نیست. اهلی شیرازی مخصوصاً در تجنیس و سایر صنایع پر زحمت  
 بدیعی مهارت داشته است.

### ۶ هلالی مقتول در سنه ۹۳۵ - ۱۵۲۸

هلالی اگر چه در استرآباد تولد شده اما از نسل ترکان

✓ هلالی ( وفات

بختائی است و در ایام شباب تحت نظر تربیت میر علی شیر

۹۳۵ / ۱۵۲۸

نوائی میزیسته است. مثنوی معروف او شاه و درویش یاشاه

و گدارا بابر شخصاً در کمال خشونت انتقاد کرده ۲ و بعد ها اسپرنگر ۳ نیز از آن

عیب جوئی نموده است اما اته باحرارت تمام ازوی دفاع و مثنوی مزبور را بشعر آلمانی

ترجمه نموده است ۴ هلالی مثنوی دیگر بنام صفات العاشقین و چندین غزل سروده است ۵

رضاقلیخان گوربت: « در خراسان رافضی و در عراق سنی خواندندی » بدبختانه

عیدالله خان که سنی معتصب و عقیده نخستین را پیروی کرد و امر داد « بجرم تشیع » او را

کشتند و نظر باین واقعه خیلی عجیب است که صاحب مجالس المؤمنین او را در ردیف

شعراء شیعه نیاورده است. شاید چنانکه در هفت اقلیم دیده میشود سبب قتل او حسد

دو نفر از رقبای او موسوم ببقائی و شمس الدین کوهستانی که در دربار از بکیه مقام

(۱) فهرست فارسی صفحه ۸ - ۶۵۷ همچنین رجوع شود به فهرست فارسی ایندیا آفیس تالیف اته

مجموعه ۷۸۵ نمره ۱۴۳۲ که در آن شرحی از يك نسخه ذیقیمت بخط مولف مرقوم شده

است نسخه مزبور در سال ۹۲۰ : ۱۵۱۴ تحریر یافته است (۲) رجوع کنید بتاریخ ادبیات

ایران در زمان سلطه تاتار صفحه ۴۵۹ (۳) فهرست او و صفحه ۴۲۷ (۴) ( صفحه ۲۸۲ -

۱۸۷۰۰ ) margentaändische studian, Leibzig (۵) مجمع الفصحاء جلد دوم صفحه ۵۵

(۶) در مجمع الفصحاء لیلی مجنوننی هم باو نسبت داده شده است (مترجم)

داشته اند بوده است نه عقاید مذهبی. روایت می کنند که عیدالله خان بلافاصله از کشتن او نادم شد. آیات ذیل دلالت بر تشیع او دارد.

محمد عربی آبروی هر دو سرای  
کسی که خاک درش نیست خاک بر سر او  
شنیده‌ام که تکلم نمود همچو مسیح  
بدین حدیث لب لعل روح پرور او  
که من مدینه علمم عالی درست مرا  
عجب خجسته حدیثی است من سگ در او

(۷) اسانی متوفی بسال ۹۴۰/۴ — ۱۵۳۳

اسانی شیرازی آخرین شیخ از ۲۲ شاعر شیعه است که در

لسانی (وفات در سال  
۱۵۳۳/۹۴۰)

مجالس المؤمنین مذکور شده و بواسطه صمیمیتی که نسبت

بمذهب خود داشته بیشتر قابل ذکر است تا بسبب رتبه

شاعریش. زیرا که هر چند میگویند متجاوز از ۱۰۰۰۰۰ شعر سروده گفتار او

خیلی کم معروف است و بزحمت پیدا میشود و اگر چه در آتشکده و هفت اقلیم

نام او مسطور است ولی رضا قلیخان اسمش را از قلم انداخته است بیشتر ایام عمر

را در بغداد و تبریز بسر برد و کمی قبل از غلبه سلطان سلیمان بر تبریز وفات یافت

مؤلف مجالس المؤمنین گوید « بواسطه اخلاصی که بحضرات ائمه علیهم السلام داشت

تاج دوازده ترک شاهی<sup>۲</sup> را از سر نمی نهاد تا آنکه وقتی که سلطان سلیمان رومی

متوجه تسخیر تبریز بود چون خبر قرب وصول او بمولانا رسید اتفاقاً در آنوقت

مولانا در مسجد جامع تبریز بتعقیب نماز مشغول بود استماع آن خبر نمود دست

برداشت و دعا کرد که خدایا این متقلب تبریز مآید و من تاج از سر نمیتوانم نهاد

و مشاهده استیلای او بخود قرار نتوانم داد مرا بمیران و بدرگاه رحمت خود واصل

گردان این مضمون گفت و سر بسجده برد و در آن سجده جان بجان آفرین سپرد»<sup>۳</sup>

گر بند اسانی گسلد از بندش  
در خاک شود وجود حاجتمندش

بالله که ز مشرق دلش سر نزند  
جز مهر عالی و یازده فرزندش

در جمع اشعار خود توجیهی نداشت آثار او را پس از مرگ شریف تبریزی که

از شاگردانش بود جمع آورد. اما مجموعه مزبوره بقدری بد بود که بنا بر قول

آتشکده بسهواللسان شهرت یافت.

(۱) نسخه از دیوان او در موزه بریتانیا به املات ۳۰۷ ضبط است. فهرست فارسی ریوس ۷-۶۵۶ (۲) راجع

باین کلاه سرخ که ایرانیان را بقزلباش معروف کرده بود بصفحات قبل رجوع شود (۳) مجالس-

المؤمنین مجلس دوازدهم ص ۵۴۱ (چاپ طهران ۱۲۹۹ ه. ق.) مترجم

۸ فضولی بغدادی وفات سنه ۱۰۷۰/۳-۱۵۶۲

فضولی<sup>۱</sup> را بیشتر از جمله شعرای ترك میدانند و گیب در جلد سوم تاریخ عظیمی که برای شاعری عثمانیان نوشته مفصلاً در این باب بحث کرده است (فصل چهارم صفحه ۷۰ الی صفحه ۱۰۷) اینک مشارالیه تبعه عثمانی شد علتش آن بود که در سال ۹۴۰ / ۱۵۳۵ عثمانیها - مسقط الرأس او بغداد را که تقریباً تمام عمرش در آنجا گذشت از دست ایرانیان گرفتند گیب میگوید<sup>۲</sup> « فضولی در کمال سهولت ترکی و فارسی و عربی شعر میگفت » و همین مستشرق او را<sup>۳</sup> چنین وصف میکند « نخستین آن چهار شخص عالمقداری است که در قدیمترین عهد ادبی عثمانیها مقامی بس ارجمند دارند و در هر عهده و میان هر قومی که باشند نامشان در جریده مردمان جاویدان ثبت میشود » اگر رتبه او در قصر ادبیات ایران اینقدر پست افتاده است نه بعلت نقصان لیاقت و فهم اوست در زبان فارسی<sup>۴</sup> بلکه از آن جهت است که در مجلس مزبور رقبای بزرگتر و نمونههای بهتری در حسن مقال موجود است . ارتباط او با مذهب از چندین شعر او نمایان و از حدیقه السعداء<sup>۵</sup> که بتقلید روضة الشهداء حسین واعظی کاشفی در شهادت امام ع ساخته هویدا است «

چون بکتاب بزرگ گیب راجع بشاعری عثمانیان اشاره شد لازم است تردیدی را که در یکی از بیانات<sup>۶</sup> او دارم اظهار کنم و آن چنین است که گیب مدعی است اشعار معروف « بشهر انگیز » از مخترعات عثمانیان است « و در ادبیات فارسی این نوع شعر موجود نیست . » اما سام میرزا در تحفه سامی ( که در سنه ۱۰۵۷ / ۱۵۵۰ تألیف شده ) دو نفر شاعر را نام میبرد یکی وحید قمی دیگر حریفی اصفهانی که آن يك در تبریز و این دیگر در گیلان بگفتن آن قسم شعر مبادرت ورزیده اند و هر چند تاریخ سرودن این اشعار بعد از شهر انگیز ترکی

(۱) در تذکره ابوطالب وفات او را ۹۷۶ در عتبات نوشته است. (مترجم) (۲) فصل مذکور صفحه ۷۲ (۳) ایضا صفحه ۷۱ (۴) فضولی دیوان کاملی بزبان فارسی دارد که نسخه خطی آن بلامت (Add ۷۷۸۵) در موزه بریتانیا موجود است و در تبریز هم چاپ شده است بفرست کتب فارسی ریبو صفحه ۶۵۹ رجوع شود . (۵) رجوع شود بفرست ترکی ریبو صفحه ۳۹ - ۴۰ (۶) جلد دوم صفحه ۲۳۲

است که مسیحی شاعر در آدرنه سروده است ولیکن هیچ دلیلی در دست نیست که شیوع آن قسم شعر را در ایران تجدیدی یافته و طرز تازه دانسته باشند. اشعار حریفی که شهر آشوب نام داشته ظاهراً خیلی تند و پر نیش بوده است زیرا که در نتیجه سرودن آن شاعر بیچاره را زبان بریدند چنانکه سام میرزا گوید: «شهر آشوبی جهة آنجا (یعنی گیلان) و مردم آنجا گفته و او را با مریدی متهم ساخته زبانش را بریدند. اما این جایزه او را از برای اشعار دیگرش می بایست نه جهة هجو اهل گیلان»

۹- وحشی بافقی متوفی بسال ۹۹۱ / ۱۵۸۳

وحشی اگر چه در بافق که از توابع کرمان است متولد شد ولی بیشتر ایام حیات را در یزد بسر برد. در عالم آرای عباسی و آتشکده و مجمع الفصحاء ستایش بسیار از فرهاد و شیرین و غزلیات او بنظر میرسد. قصایدی در مدح شاد طهماسب و اعیان دربارش ساخته است و صاحب مجمع الفصحاء بمناسبت مدایح وحشی گوید: «قصاید این شعرای متوسطین باقصاید متقدمین جلوه نیارد و پایه ندارد» وحشی موفق نشد که مثنوی فرهاد و شیرین را پایان برساند و قرنهای بعد از او (در سنه ۱۲۶۵ / ۹ - ۱۸۴۸) وصال آن را خاتمه داد. دو مثنوی دیگر نیز دارد یکی خلد برین و دیگر ناظر و منظورم چنین غزلیات و قطعات بسیار که منتخبی از آنها در مجمع الفصحاء و آتشکده (صفحه ۱۱۱ - ۱۲۰) مندرج است<sup>۲</sup> مربع ذیل که در هر دو تذکره مذکور ضبط شده هم قشنگ است و هم تازگی دارد.

دوستان شرح پریشانی من گوش کنید      داستان غم پنهانی من گوش کنید  
 قصه بی سر و سامانی من گوش کنید      گفتگوی من و حیرانی من گوش کنید

شرح این قصه جانسوز نهفتن تاکی

سوختم سوختم این راز نگفتن تاکی

روزگاری من و دل ساکن کوئی بودیم      ساکن کوی بت عربده جوئی بودیم  
 دین و دل باخته دیوانه روئی بودیم      بسته سلسله سلسله موئی بودیم

(۱) جلد دوم صفحه ۴-۱۰ مجمع الفصحاء (۲) رجوع شود بفرست نسخه فارسی ریو صفحه ۴-۶۶۳

کس در آن سلسله غیر از من و دل بند نبود  
یک گرفتار از این جماعه که هستند نبود  
نرگس غمزه زنش اینهمه بیمار نداشت      سنبلیل پر شکنش هیچ گرفتار نداشت  
این همه مشتری و گرمی بازار نداشت      یوسفی بود ولی هیچ خریدار نداشت  
اول آنکس که خریدار شدش من بودم  
باعث گرمی بازار شدش من بودم  
عشق من شد سبب خوبی و رعنائی او      داد رسوائی من شهرت زیبائی او  
بسکه کردم همه جا شرح دلارائی او      شهر پر گشت زغوغای تماشائی او  
این زمان عاشق سرگشته فراوان دارد  
کی سرو برگت من بی سرو سامان دارد  
چون چنین است پی کار دگر باشم به      مرغ خوش نغمه گلزار دگر باشم به  
عندلیب گل رخسار دگر باشم به      چند روزی پی دلدار دگر باشم به  
نوگای کو که شوم بلبل دستان سازش  
سازم از تازه جوانان چمن ممتازش  
گرچه از خاطر وحشی هوس روی تورت      وز دلش آرزوی قامت دلجوی تورت  
شد دل آزرده آزرده و از کوی تورت      بادل پرگله از ناخوشی روی تورت  
حاش لله که وفای تو فراموش کنم  
سخن مصاحبت آمیز کسان گوش کنم

۱۰. محمود قاری یزدی وفات ۹۹۳ / ۱۵۸۵

۱۱. محتشم کاشانی وفات ۹۹۶ / ۸ - ۱۵۸۷

احوال محمود قاری یزدی که بشاعر البسه معروف است و  
محمود قاری یزدی دو سال بعد از وحشی و سه سال پیش از محتشم وداع  
و محتشم کاشانی      جهان گفت . در جلد قبل از این کتاب ۱      بمناسبت  
ذکر دو نفر شاعر هجاء و هزال موسوم به عبیدزاکانی و ابواسحق اطعمه شیرازی

(۱) تاریخ ادبیات ایران در زمان سلطه تانار ص ۲۵۷ و ۳ - ۳۵۱ در آنشکده ، وهفت  
اقلیم و مجمع الفصحاء اسمی از محمود نیست از زندگانی او چیزی نمیدانم و تاریخ وفات او  
را هم باید مشکوک دانست .

سبق ذکر یافته است . و راجع به محتشم که شاعری مهم تر است در فصل گذشته  
بمناسبت اشعار مذهبی که شهرتش مبنی بر آن است بتفصیل سخن رانده شد .  
از اشعار عاشقانه او و قصاید مدح شاه طهماسب نمونه های خوبی در آتشکده  
نقل گشته اما آن ابیات نه در علو مرتبه و نه در اختصاصات شخصی پدای مرثی که در مقتل  
امام حسین و سایر ائمه ساخته است نمیرسد<sup>۲</sup> از این مرثی بیشتر آنچه در مجمع الفصحاء  
هست نقل شد .<sup>۳</sup>

### ۱۲- عرفی شیرازی ( متوفی بسال ۱۰۹۹۹ - ۱۵۹۰ و پیروان او )

عرفی اگر چه در وطن خود کمتر از عثمانی و هند قدر و مقام  
دارد گمان می رود که از هر جهت مشهور ترین و مردم پسند  
ترین شعرای قرن خود باشد<sup>۴</sup> هر چند در شیراز تولد و تربیت یافت بیشتر ایام  
عمر خود را در هندوستان بسر برد و همانجا در سال ( ۱۰۹۹۹ - ۱۵۹۰ ) بسن ۳۶ سالگی  
بدرود جهان گفت بر وایتی بعرض اسهال در گذشت و بقولی مسهوم شد . عرفی  
یکی از سه شاعر معروف قرن خود است که شبلی نعمانی در شعر العجم<sup>۵</sup> راجع  
با آنها بحث کرده است . دو نفر دیگر یکی بابا افغانی همولایتی اوست که احوالش مرقوم  
افتاد دوم فیضی برادر ابوالفضل و ذریه معروف اکبر که بعقیده شبلی دومین  
شاعری است که شعر فارسی را چنان نظم می کرده که با گفتار اهل ایران فرق  
گذاشته نمیشده است . بنا بر قول عبدالقادر بداونی در زمان او عرفی و سنائی بیش  
از سایر شعرای ایران و هند شهرت داشتند . و نسخه خطی دیوان آنها در هر بازار  
و هر دکان کتابفروشی پیدا میشد در صورتیکه فیضی هر چند مبالغه کالی صرف کرده بود  
که اشعارش را بخط خوش تحریر و تذهیب کنند کمتر جستجو میگشت . گیب<sup>۷</sup>  
میگوید بعد از جامی دو نفر شاعر در ادبیات عثمانی صاحب نفوذ محسوب میشوند .

(۱) بصفحات قبل رجوع کنید . (۲) در تذکره ابوظالب سه دیوان موسوم به صبیانیه و شباییه و شباییه

با و منسوب و تاریخ وفات او ۱۰۰۰ هجری است ( مترجم ) (۳) جلد دوم صفحه ۳۶ - ۳۸ .

(۴) رجوع شود به فهرست کتب فارسی تألیف ربو ص ۶۶۷ (۵) جلد سوم صفحه ۸۲ -

۱۳۳ (۶) شاعر دیگر غیر از عرفی امیر خسرو دهلوی است (۷) تاریخ شاعری عثمانیان

یکی عرفی و دیگری فیضی اما بعدها صائب از آنها سبقت جست.  
**اشتهار عرفی و فیضی**  
**در هندوستان**  
**و عثمانی**  
 متعدد در لغات و مضامین شعری و خانع سلطنت ادبی از عام بدیع  
 و بر تحت نشانیدن بیان بلند بجای آن « ۱ ضیاء پاشا در قسمتی  
 از مقدمه منظومی که بر کتاب خرابات نوشته نسبت بشعراى ایران اظهار نظر میکند  
 و بعد از ستایش جامی راجع به عرفی و فیضی چنین گوید :

فیضی ایله عرفی همعناندر	سر جمله آخر الزماندر
فیضیده بلاغت و طراوت	عرفیده مذوبت و حلاوت
فیضیده مواعظ آتشیندر	عرفیده قصیده لرمیندر
اما آرا نورسه اولیت	فیضیده قالورینه فضیلت
فیضی معجم ایکن سراپا	تفسیرینه نقطه قونماز اصلا
بولدی او یگانه فضیلت	شاگردی یدی ایله شهادت

**وفات فلاکت آمیز**  
**فیضی ۱۵۹۵/۱۰۰۴**  
 راجع بنکته اخیر هیچ دلیلی بدستم نیامد و این مسئله با نوعی  
 که بداونی در کمال شرف ۲ وفات پررنج و فلاکت اورا ۳  
 شرح میدهد متضاد است . هر چند ورم چهره و سیاه شدن  
 لبانش که دشمن سخت او یعنی بداونی حکایت میکند طبعاً باعث این سوء ظن میشود  
 که اورا مسموم کرده باشند . همان نویسنده متعصب چندین ماده تاریخ بی ادبانه ذکر  
 میکند که سنیان بیادگار وفات او که مردی سخت بیدین بوده است ساخته اند مثلاً :  
 فیضی بیدین چو مرد سال وفاتش فصیح گفت : سگی از جهان رفته بحال قبیح  
 ساده ترین ماده تاریخها این است « بود فیضی ملحدی » و « چه سگ پرستی مرد »  
 و « قاعده الحاد شکست » تمام آنها سال ۱۰۰۴ مطابق ( ۱۵۹۵ ) را بدست میدهد  
 بداونی گوید برای آنکه در نظر خلق اساس متوازن و مذهب خود را مستحکم سازد  
 تفسیری بر قرآن نگاشت که تماماً از حروف بی نقطه بود و با کمال بی‌مهری میگوید که  
 فیضی هنگام تحریر آن تفسیر مست بوده و طهارت شرعی نداشته است .

(۱) تاریخ شاعری عثمانیان صفحه ۱۲۹ (۲) منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۹۹ — ۳۱۰ خاصه  
 صفحه ۳۰۰ (۳) این واقعه در ۱۰ صفر ۱۰۰۴ (۱۵ اکتبر ۱۵۹۵) واقع شد بفرست  
 فارسی ربو رجوع شود ص ۴۵۰ که منابع عمده را مشروحاً ذکر کرده است .



مؤلف مجمع الفصحاء<sup>۱</sup> راجع باین تفسیر که فقط شهرت آنرا شنیده بود گوید: « کافتی بی حاصل کشیده » و نسبت باشعار او هم عقیده خوشی اظهار نمیدارد اما صاحب آتشکده باملایمت و رأفت گوید: « اشعارش بد نیست » مفصلترین شرح ذقیمتیکه از احوال او دیدهام در شعر العجم<sup>۲</sup> شبلی نعمانی است بتقلید نظامی **خیمه** ساخت که عنوان مثنویاتش چنین است: مرکز ادوار - سلیمان و بلقیس - تل و دمن (که از همه مشهور تر است) - هفت کشور و اکبر نامه اما بعضی از آنها تا تمام مانده است. قصاید و غزلیات بسیار سروده و چندین ترجمه از زبان سانسکریت کرده است. از اشعاری که شبلی نقل کرده هیچیک مثل ابیات ذیل که راجع بمرگ فرزند میسازد بنظر من تأثیر بخش و لطیف نیامد.

#### اشعار فیضی در وفات فرزند

ای روشنی دیده روشن چگونۀ      من بی تو تیره روز تو بی من چگونۀ  
 ماتم سراسر است خانۀ من در فراق تو      تو زیر خاک ساخته مسکن چگونۀ  
 بر خار و خس که بستر و بالین خواب است      ای یاسمین عذار سمن تن چگونۀ

فیضی مردی بود صاحب اطلاعات مخزنه و عاشق داباخنه کتاب

#### کتابخانۀ فیضی

در کتابخانۀ او چهار هزار و ششصد نسخه خطی منتخب موجود

بود که اغلب آنها بخط مؤلف یا استنساخهائی بود که مدۀ العمر بآن اشتغال داشت<sup>۳</sup> شخصی مهمان نواز و جوانمرد بود و از جمله اشخاصیکه مدتی از خوان نوالش بهره می یافت عرفی شیرازی است که اکنون شرح حالش می پردازیم.

جمال الدین محمد عرفی ابن بدر الدین در شیراز تولد و تربیت

#### راجع بعرفی

یافت اما در ایام صبی بهندوستان هجرت کرد و چنانکه گفته شد

از ملتزمین خدمت فیضی گشت اما بزودی باوی طرح جدال و خصومت افکند. بد اوئی گوید: « یکروز عرفی بر فیضی وارد شد دید سب کوچکی را نوازش میکند سؤال کردم خدمت زاده را نام چیست گفت « عرفی » مشارالیه فوراً گفت « مبارک باشد » و قصدش بدر فیضی بود که شیخ مبارک نام داشته است.

(۱) جلد دوم صفحه ۲۶. بتایر قول شبلی نعمانی (فصل مزبور صفحه ۶۵) تفسیر مزبور را نام سواطع الکلام بود. (۲) جلد سوم صفحه ۳۱-۸۱ (۳) شعر العجم جلد سوم صفحه ۵۰ و منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۳۰۵ (۴) منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۲۸۵

سپس عرفی طرف توجه حکیم ابو الفتح گیلانی اشد و بوسیله او بخدمت مرد بزرگ و نجیب و حامی علم و ادب یعنی عبد الرحیم خان خانان در آمد این لقب را مشارالیه بعد از پدرش بیرام خان که در سنه ۱/۹۶۸-۱۵۶۰ کشته شد صاحب گردید . پس از آن عرفی با کبر شاه معرفی شد و در سال ۹/۹۹۷-۱۵۸۸ با وی بکشمیر سفر نمود .

با وجود بخت مساعد و طبع توانا غرور و کبر عرفی را از اخلاق تند عرفی اشتها و قبول عامه مانع شد و دشمنان بسیار برایش تهیه دید رضاقلی خان مختصری از حالات او را ذکر میکند ۲ گوید «سیاق اشعارش پسندیده اهالی این عهد نیست» کسیکه بیت ذیل را میگوید البته انتقاد و سرزنش مردم را بسوی خود جلب می کند ۳

نازش سعدی بمشت خاک شیراز از چه بود گر نمیدانست باشد مولد و مأوی من این مورد منحصری نیست که عرفی غرور و خود پسندی خود را ابراز داشته است زیرا که بهمین طریق مدعی برتری بر انوری و ابوالفرج و خاقانی و سایر شعرای بزرگ ایران گردیده است همین غرور و اخلاق ناپسندیده سبب شد که هموطنانش بچشم عنایت درو نمی نگرند زیرا که فی الحقیقه ایرانیان راضی نمیشوند نسبت به بزرگان ادب این قسم بی احترامی ها بشود .

اما در عثمانی چنانکه گفتیم شهرت و نفوذ فوق العاده داشت همچنین در هند بقسمی که شبلی ۵۵ صفحه ( ۸۲-۱۳۳ ) از شعر العجم خود را وقف احوال و اشعار او کرده یعنی کمی بیش از فیضی و خیلی زیادتر از هریک از هفت شاعری که در جلد سوم کتاب مزبور مذکور شده اند . حتی خود شبلی هم موافقت دارد که غرور و کبر عرفی را از نظر مردم انداخته بود گویا خود شاعر هم از این اوضاع اطلاع داشت زیرا که در آیات ذیل ۴ از اظهار محبت دوستان منافق و ریاکاری که هنگام التزام بستر و حماه خطرناک بعیادتش آمده بودند شکایت نموده است .

تن او فتاد در این حال و دوستان فصیح بدور بالش و بستر ستاده چون منبر یکی بریش کشد دست و کج کند گردن که روزگار وفا با کسی که در جان پدر

(۱) ایضا منتخب التواریخ جلد سوم صفحه ۱۶۷ وفاتش در سال ۹/۹۹۷-۱۵۸۸ اتفاق افتاد

(۲) مجمع الفصحاء جلد دوم صفحه ۵-۲۴ (۳) شعر العجم جلد سوم صفحه ۸۸ (۴) شعر العجم

بجاه و مال فرومایه دل نباید بست  
یکی برمی آواز و گفتگوی حزین  
که جان من همرا این رهت و باید رفت  
یکی به چرب زبانی سخن طراز شود  
فراهم آی و پریشان مدار دل ز نهار  
پس از نوشتن و تصحیح میکنم انشاء  
چنانچه هستی فهرست دانش و فرهنگ  
بنظم و نثر در آویزم و فسر و ریزم  
خدای عز و جل صحتهم دهد بینی<sup>۲</sup>

کنجایش کتاب اجازه نمیدهد که مطالعات مفیده و کاملی را که شبلی از این  
شاعر نموده است مفصلاً نقل کنیم. نوبسنده مشارالیه اشعار عرفی را دارای شش  
صفت می داند: زور کلام - تازگی و ابتکار لغات - تشبیهات و استعارات ظریفه -  
تسلسل مضامین - غیر از رساله کم شهرتی در تصوف موسوم بنفسیه که به نثر نوشته  
تمام آثارش منظوم است و بنا بر قول شبلی عبارت است از دو مثنوی بتقلید مخزن -  
الاسرار و شیرین و خسر و نظامی و دیوانی مشتمل بر ۲۶ قصیده ۲۷۰ غزل و ۷۰۰  
قطعه و رباعی که در ۹۹۶: ۱۵۸۸ سه سال قبل از وفات جمع آوری نموده است.  
ماده تاریخ ذیل سال جمع آمدن دیوان را معین میکند: ۳

این طرفه نکات سحری و اعجازی  
چون گشت مکمل برقم بردازی  
مجموعه طراز قدس تاریخش یافت  
اول دیوان عرفی شیرازی  
یکی از قصاید بسیار معروف عرفی در منقبت علی ابن ابیطالب است، و ۱۸۱ بیت  
دارد در جلد اول خرابات صفحه ۱۶۹ - ۱۷۴ مندرج و مطلع آن چنین است.  
جهان بگشتم و دردا که هیچ شهر و دیار ندیده‌ام که فروشند بخت در بازار  
عرفی جزء شعرای شیعه که احوالشان در مجالس المؤمنین ذکر شده نیست

(۱) گمان میکنم کلمات « انقلاب خبر » ماده تاریخ باشد از اینقرار مرض مزبور در سال  
۱۵۷۸-۹/۹۸۶ طاری شده پس قول شبلی را که در ( فصل مزبور صفحه ۹۲ ) ابن مرض  
را مرض مرگ عرفی دانسته نمیتوان قبول کرد زیرا که وفات عرفی در سال ۱/۹۹۹-۱۵۹۰  
اتفاق افتاده . (۲) شعر اخیر را شاعر با خود گفته است (۳) شعر العجم جلد سوم صفحه ۹۵

راجع بعلماء و فقها و حکما و شعراء ایرانى که مجذوب

رای سخت  
مستروین سنت سمیت

در بار درخشان اکبر شده اند جلد سوم منتخب التواریخ بداونی  
معدن و منبع اطلاعات است اما مثل همیشه گنجایش کتاب

اجازه نمیدهد که از سرحد مملکت ایران قدمی فراتر بگذاریم. مستروین سنت در  
تاریخ اکبر شاه ۱ نسبت باین شعراء سختی و خشونت های ناشایسته کرده است :  
(ص ۶-۴۱۵)

« نظم باقان یا بقول خودشان شعراء بسیار بودند. ابوالفضل بما میگوید که هر  
چند اکبر بآنها توجه نمیکند اما علی الدوام هزاران شاعر در دربار حاضرند و خیلی  
از آنها دیوان (مجموعه قصاید ساختگی و غیرطبیعی و پر تصنع) یا مثنوی ترتیب داده اند.  
سپس مؤلف آنها را نام برده و ۵۹ نفر از اجله شعراء مقیم دربار را انتقاد می کند  
و ۱۵ نفر را می شمارد که بدربار حاضر نشده و از ایران ۲ مدایح مختلفه به پیشگاه  
اعلیحضرت می فرستاده اند ابوالفضل بسیاری از آثار منتخبه ۵۹ نفر شاعر مزبور  
را ذکر میکند و من آن آثار را بلباس لفظ انگلیسی دیده و هیچ فکر لایق ذکری  
در آنها نیافته ام اگر چه منتخبات مذکور شامل صفحائی از آثار برادرش  
فیضی مالک الشعراء هم هست که ابوالفضل آنها را « جواهر افکار » نامیده است »

جلد سوم منتخب التواریخ بداونی سراسر مخصوص احوال شعراء

مطالب گرانبهای  
کتاب بداونی

و فضایل دربار اکبر شاه است و حاوی ذکر ۳۸ نفر از مشایخ  
۶۹ نفر از فضلا و ۱۵ حکیم و طبیب و قریب ۱۶۷ شاعر

است اغلب این اشخاص اگرچه بفارسی چیز نوشته و حتی در ایران هم متولد شده  
اند در مملکت خودشان کسی اسمشان را هم نمیدانند.

از جمله اشخاص عالیقدری که تا اندازه مر بوط بقرنی هستند که ما بیابان  
آن رسیده ایم شیخ بهاء الدین عاملی - ملاحسن فیض کاشانی - میر داماد و میر ابوالقاسم  
فندرسکی است که بیشتر شایسته خواهد بود اگر احوالشان در ضمن فقها و حکما مذکور گردد.

(۱) اکبر شاه خانواده مغول کبیر هند ۱۵۴۲-۱۶۰۵ (۱ اکسفر ۱۹۱۷) (۲) آئین اکبری

ترجمه ح. بیلاکن من و ح. س. جازت (چاپ کلکته ۱۸۷۳-۱۸۹۴ درسه جلد) جلد اول صفحه

II از ۱۶۰۰ تا ۱۷۰۰ «۱۰۰۸-۱۱۱۱ هـ ق»

چهار نفر از هفت شاعری که شبلی در جلد سوم شعرالعجم مفصلاً احوالشان را درج کرده است در عصری بوده اند که فاصله میان دو تاریخ فوق است. نظیری (متوفی بسال ۱۰۲۱/۱۳-۱۶۱۲) طالب عاملی (متوفی بسال ۱۰۳۶/۷-۱۶۲۶) ابوطالب کلیم (متوفی بسال ۱۰۶۱/۱۶۵۱) و صائب (متوفی بسال ۱۰۸۸/۸-۱۶۷۷)<sup>۱</sup> رضاقلی خان در ضمن بیان احوال بزرگان زمان سلاطین صفویه در پایان ملحقات روضه الصفای میخوانند هیچیک از این شعرا را نام نبرده و از این دوره فقط ظهوری (متوفی بسال ۱۰۲۴/۱۶۱۵) و شفائی (متوفی بسال ۱۰۳۷/۱۶۲۷) را ذکر میکند. شاعر دیگری که این دو صاحب تذکره او را از قلم انداخته اند اما در عثمانی معروف و عالیقدر است شوکت بخاری متوفی بسال ۱۱۰۷/۶-۱۶۹۵ است بنا بر قول کلب<sup>۲</sup> «اختری بود که اکثر شعرای عثمانی را پیش از نیم قرن راهنمایی میکرد.» و «در حضور ذهن و کثرت اختراع و مجاز و تشبیهات تازه شهرتی عالمگیر داشت علاوه بر این هفت شاعر و باستانهای چهار پنج شاعر<sup>۳</sup> دیگر که در حکمت بیشتر دست داشته و جزء طبقه حکما مذکور خواهند شد ما بذکر شش نفر ذیل اکتفا میکنیم و این شش تن مختصری از رقبای پیشمار خود معروفتر و محترم ترند سحابی استرابادی (وفات ۱۰۱۰/۲-۱۶۰۱) زلالی خونساری (وفات در حدود ۱۰۲۴) (۱۶۱۵) جلال اسیر (وفات ۱۰۴۹/۴۰-۱۶۲۹) قدسی مشهدی (وفات ۱۰۵۶/۷-۱۶۴۶) سلیم طهرانی (وفات ۱۰۵۷/۸-۱۶۴۷) امانی مازندرانی (وفات ۱۰۶۱/۱۶۵۱) هر چند بعقیده من این عبارت ریو: «بالاتفاق صائب در شاعری خالق سبکی تازه و بزرگترین شعرای جدید ایران است»<sup>۴</sup> خالی از مبالغه نیست اما بدون شبهه اعظم شعرائی است که در قرن هیفدهم مسیحی طلوع کرده اند و بنظر من تنها کسی است که در این کتاب لایق شرح مفصل است. برخلاف عقیده رضاقلی خان که

(۱) سنوات دیگر هم برای تاریخ وفاتش معین شده است از جمله ۱۰۸۰/۷-۱۶۶۹ رجوع شود به فهرست ریو ص ۶۹۳ (۲) تاریخ شاعری عثمانیان جلد اول ص ۱۳۰ همچنین رجوع کنید به جلد چهارم صفحه ۹۵. (۳) مقصود میرداماد - شیخ بهاء الدین - ابوالقاسم فندرسکی - محسن فیض - عبدالرزاق لاهیجی معروف بقیاض است. (۴) فهرست فارسی ۶۹۳

گوید « باری در طریق شاعری طرزی غریب داشته که اکنون پسندیده نیست »  
ذیلا شرح احوال هیفده شاعر مذکور را بترتیب تاریخ وفات درج مینمائیم  
با رجوعات مختصری بکتاب و مدارك مختلفه تاهر کس طاب تفصیل باشد از روی  
علامات مندرجه بکتاب مفید رجوع نماید . منابع مزبوره باسننای فهرست بی نظیر  
ریو عبارتند از جلد سوم شعرالعجم شبلی ( بعلامت ش . ) : آشکده ( بعلامت آک )  
هفت اقام که فقط نسخه خطی آن بدست می آید ( بعلامت ه . ا . ) : روضة الجنات  
( ر . ج . ) : روضة الصفا ( ر . ص . ) : مجمع الفصحاء ( م . ف . ) : ریاض العارفین  
« ر . ع . »

(۱) سجایی استرآبادی « متوفی بسال ۱۰۱۰ - ۱۶۰۱ »

ریو صفحه ۶۷۲ آ . ک . صفحه ۲ - ۱۴۱ : ه . ا . در قسمت  
**سجایی استرآبادی**  
استرآباد : م . ف . جلد دوم صفحه ۲۱ : ر . ع . صفحه ۶۸۵ - ۸۵  
چهل سال از عمر را در نجف مجاور بود و غیر از غزل رباعیات بسیار سروده است  
که گویند شش هزار از آن هنوز باقی است .

(۲) نظیری نیشابوری ( متوفی بسال ۱۰۲۱ - ۳ - ۱۶۱۲ )

ریو صفحه ۸ - ۸۱۷ : ش . جلد سوم صفحه ۶۴ - ۱۳۴ ؛  
**نظیری نیشابوری** آ . ک . صفحه ۳ - ۱۳۱ : ه . ا . در قسمت نیشابور ( شرح  
مفصل ) : م . ف . جلد دوم صفحه ۹ - ۴۸ : ر . ع . صفحه ۷ - ۲۳۶ . سی سال  
اخیر عمر را در هند بسر برد مخصوصاً در احمدآباد گجرات و هم در این شهر  
وفات یافت . نظیری یکی از شعرای بسیاری است که در ظل توجیهات عبدالرحیم  
خان خانان مقضی المرام می زیست و در مقابل قصیده بمطالع ذیل خرج سفر مکه  
را از ممدوح خود دریافت کرد سنه ۱۰۰۲ / ۴ - ۱۵۹۳ .

زهر بخود نگنجم چو بجم می مغانی      بدرد لباس برتن چو بجوشدم معانی  
همه عیش این جهانی بعنایت تو دیدم      چه عجب اگر پیام بتو زاد آنجهانی  
در امور مذهبی تعصب داشت و بر ضد ابوالفضل که مردی ملحد بود  
اشعاری سروده و ایاتی در وصف تنباکو ساخته است که بعضی از آنها را شبلی  
نقل کرده است ( صفحه ۱۳۴ )

۳ - زلالی خونساری متوفی بسال ۱۰۲۴/۱۶۱۵

ریو صفحه ۸-۶۷۷: ۵، ۱، در قسمت خونسار « شرح حال  
زلالی خونساری مفصل: مداح میرداماد بود و هفت مثنوی ساخت که یکی از  
آنها موسوم بمحمود وایاز در سال «۳۱۰۰۱-۱۵۹۲»، شروع و در «۱۰۲۴/۱۶۱۵»  
کمی قبل از وفاتش خاتمه یافت این مثنوی از همه تألیفاتش معروف تر است، دو  
مثنوی دیگر که ریو نام میبرد یکی میخانه است و دیگر ذره و خورشید،

۴ - ظهوری ترشیزی متوفی بسال ۱۰۲۴ ۱۶۱۵

ظهوری و بدرزاش ملك قمی که هم از شعراء است در شورشی  
ظهوری ترشیزی که در دکن واقع گردید کشته شدند. ریو صفحه ۹ - ۶۷۸  
آ، ۱، صفحه ۶۸-۷۰: ر، س، در آخر جلد هشتم، چنانکه ریو میگوید ظهوری  
در ایران کمتر مشهور است و در هند بالعکس خیلی معروفیت دارد و او را از اثر  
نویسان معتبر و خوش سلیقه میدانند. صاحب آ، ک، گوید بعقیده او ساقی نامه این  
شاعر برخلاف شهرتی که کسب کرده است چندان تعریفی ندارد.

۵ - بهاء الدین عاملی متوفی بسال ۱۰۳۰/۱۶۲۰

اورا معمولا شیخ بهائی می گویند مهارتش بیشتر در فقه و حکمت و ریاضیات  
بود اما دو مثنوی کوچک نان و حلوا و شیر و شکر از او باقی است در م، ف، جلد  
دوم صفحه ۱۰-۷۹۸، ع: صفحه ۹-۵۵ منتخبی از هر دو مثنوی و چند غزل و  
رباعی مندرج است علاوه بر تألیفات ریاضی و نجومی بهترین کتب تری او کشکول  
است که در بولاق چاپ سربی و در ایران چاپ سنگی شده است، مجتهد معروف  
ملا محمد تقی مجاسی «متوفی بسال ۱۰۷۰/۱۶۶۰-۱۶۵۹» از جمله شاگردان درجه  
اول اوست.

۱ - طالب عاملی متوفی بسال ۱۰۳۶/۷ - ۱۶۲۶

ریو صفحه ۶۷۹: ش، جلد سوم ۱۸۸-۱۶۵: آ، ک، صفحه  
طالب عاملی ۱۵۵-۶، در این کتاب مسطور است که طالب صاحب سبک  
شعری خاصی است که پس از وی فصحاء از پیروی آن احتراز جسته اند، در اوائل  
عمر بهندوستان رفت و احترامش بجائی رسید که جهانگیر وی را ملك الشعراء

خویش گردانید « ۱۶۱۹/۱۰۲۸ » بهیچوجه خفض جناح نمیکرد و مدعی بود که قبل از بیست سالگی هفت عالم را بخوبی آموخته است .

### کمالات ادعائی طالب

پایه بر دومین پایه اوج عشراتم	وینک عدد فتم از آلف زیاد است
بر هندسه و منطقی و هیئت و حکمت	دستی است مرا کشید پیضا ز عباد است
و پنجمله چوطی شد نمکین علم حقیقت <sup>۲</sup>	کاستاد علوم است برین جمله مراد است
در سلسله و صف خط این بسکه ز کلامم	هر نقطه سویدای دل اهل سواد است
پوشم نسب شعر چو دانم که تودانی	کاین پایه مرا ثامن این سبع شداد است

در رباعی ذیل که شبلی نقل کرده ( ص ۱۶۸ ) بقصد سقر خود بجانب هندوستان اشاره نموده و بخت سیاه خود را در ایران گذارده است زیرا که هندو بهندوستان تحفه بردن کار خردمندان نیست .

طالب گل این چمن بستان بگذار	بگذار که میشوی پریشان بگذار
هندو نبرد تحفه کسی جانب هند	بخت سیه خویش بایران بگذار

خواهری داشت از خود بزرگتر که صمیمانه باو علاقه مند بود بعد از هجران مدید خواهرش از ایران به آگره آمد تا از وی دیدار کند و بهمین جهت طالب از امپراطور جهان **محبت طالب به خواهر خود**

گیر بوسیله ابیات ذیل استجازه کرد<sup>۳</sup>

صاحباً ذره پرورا عرضی	بزبان سخن ور است مرا
پیر همشیره است غمخوارم	که باو مهر مادر است مرا
چارده سال بلکه پیش گذشت	کز نظر دور منظر است مرا
دور گشتم ز خدمتش بعراق	وین گنه جرم منکر است مرا
او نیاورد تاب دوری من	که بهادر برابر است مرا
آمد اینک با آگره و از شوقش	دل طپان چون کبوتر است مرا
میکنند دل بسوی او آهنگ	چه کنم شوق رهبر است مرا
گر شود رخصت زیارت او	بجهانی برابر است مرا

اشعار عاشقانه در فارسی خیلی زیاد است اما چون ابیاتی که از محبت

(۱) این اشعار از کتاب شبلی ص ۱۶۶ نقل شده (۲) مقصود تصوف است بنابر تعبیر شبلی

(۳) شبلی فصل مزبور صفحه ۱۷۹-۱۸۰



عمیق و صمیمانه خانوادگی حکایت کنند نسبتاً قلیل است این اشعار بنظر مهم و قابل ذکر آمد .

۷ - شفائی متوفی در ۱۰۳۷/۱۶۲۷

در موزة بریتانیا بعلامت ( ورق ۷؛ ۱۳۷۲ ) تصویری از این شاعر و شفائی سیزده بند او موجود است ( ورق ۱۳۴-۱۴۰ در ۱۲/۸۱۱۱ ) رجوع کنید بفهرست ریو صفحه ۷۸۶ و ۸۲۲ در نسخه عالم آرای عباسی که در دست دارم نه در ضمن احوال شعرا و نه در ردیف اطباء دربار شاه عباس شرحی را که ریو آن اشاره میکند نمیتوانم بیابم اما راجع باو درم . ف . ( جلد دوم صفحه ۲۱-۲۳ ) شرح مفصالی هست و در آ . ك . صفحه ۹-۱۶۸ همچنین . اسم او حکیم شرف الدین حسن و طبیب خاصه و ندیم شاه عباس اول بود . رضاقلی خان گوید . « فضل حکیم را طبابت و طبابت او را شاعری میجووب داشته » علاوه بر غزلیات و هجویات يك مثنوی ازو باقی است موسوم بنمکدان حقیقت که بتقلید حدیقة الحقیقه حکیم سنائی سروده است

۸ - میر محمد باقر داماد استر ابادی متوفی بسال ۱۰۴۰/۱۶۳۰

لقب داماد فی الحقیقه ، متعلق بپدر اوست که صهر مجتهد معروف میر باقر داماد شیخ علی بن عبدالعال العاملی بوده است . میر داماد که بتخاص اشراق شعر میگفت در فقه و حکمت بیش از شاعری شهرت داشت رجوع شود بفهرست ریو صفحه ۸۳۵ ، م . ف جلد دوم صفحه ۷ ؛ ر . ع صفحه ۷-۱۶۶ ؛ آ . ك صفحه ۱۵۹ ، در روایات الجنات ( صفحه ۱۱۴-۱۱۶ ) و در عالم آرای عباسی که در سنه ۱۰۲۵/۱۶۱۶ یعنی در زمان حیات او نوشته شده شرح مفصالی از وی مندرج است و در بیشتر علوم او را صاحب قدرت و مهارت شمرده اند مخصوصاً در حکمت و لغت و ریاضیات و طب و فقه و تفسیر و حدیث و دوازده تألیف از کتب ثری او مذکور است . مشار الیه یکی از معلمین حکیم بزرگ ملا صدرای شیرازی بوده است .

۹ - میر ابو القاسم قندرسکی متوفی در حدود ۱۰۵۰/۱۶۴۰

او نیز در حکمت بیشتر شهرت دارد تا در شاعری اما در م . ف . جلد دوم صفحه ۶-۷ و در ر . ع صفحه ۶-۱۶۵ و در آ . ك صفحه ۴-۱۴۳ و در فهرست ریو صفحه ۸۱۵ و ۸۱۶ مذکور

میر ابو القاسم  
قندرسکی

(۱) بنظر وجه تسمیه آن بسیزده بند آن است که دارای سیزده قسمت است

است. در تمام تذکره هایکی از قصاید او که با استقبال ناصر خسرو ساخته مندرج است و بنا بر این اگر بهترین نباشد از معروفترین آثار او هست. چند شعر اول آن چنین است  
چرخ با این اختران نغز و خوش و رعناستی صورتی در زیر دارد هر چه بر بالاستی  
صورت زیرین اگر با نردبان معرفت بر رود بالا همان با اصل خود یکتاستی  
این سخن را در نیابد هیچ فهم ظاهری گر ابو نصرستی و گر بوعلی سیناستی  
ابو القاسم فوق العاده نسبت بلباس ظاهر بی اعتنا بود مانند درویشان خرقه  
می پوشید و از صحبت اغنیاء و محترمین کناره میگرفت و بابی سر و پایان و بدنامان  
معاشرت میفرمود. روزی شاه عباس محض اینکه او را از این قبیل مصاحبت های پست  
علامت نماید باو گفت: «میشنوم بعضی از علماء با اجامر و او باش معاشرند و بازی  
های ناشایست آنها تماشا میکنند» میر ابو القاسم فندرسکی جواب داد: «من همیشه  
در جمع آنان بوده ام و هیچیک از علماء را آنجا ندیده ام» سفری بهند رفت و در آنجا  
مطابق مندرجات دبستان<sup>۱</sup> تحت نفوذ یکی از شاگردان آذر کیوان واقع شد و افکار  
زردشتی و هندی یا بودائی در وی تأثیر کرد چنانکه اظهار داشت که هرگز بطواف  
مکه نخواهم رفت زیرا که مستلزم قتل حیوان بیگناهی است هر چند رضا قلیخان  
مقام او را خیلی بالا برده است اما از شرح حال کوتاه آمده شاید باین جهت  
که چون بیشتر حکیم بوده است تا شاعر و بیشتر درویش بوده است تا فیلسوف  
بطور تحقیق او را جزء هیچیک از آن زمره ها محسوب نداشته و سزاوار دیده اند  
که از تذکره خاص هر يك از آن طبقات او را حذف کنند.

از جمله شعرای کوچک این عهد اشخاص ذیل را باید شعر د: جلال اسیر  
(متوفی بسال ۱۰۴۹ / ۱۶۳۹) قدسی (متوفی بسال ۱۰۵۶ / ۷ - ۱۶۴۶) سلیم  
طهرانی (متوفی بسال ۱۰۵۷ / ۸ - ۱۶۴۷) ابوطالب کلیم و امانی مازندرانی که  
هر دو در سال ۱۰۶۱ / ۱۶۵۱ وفات یافته اند؛ محمد ظاهر وحید (متوفی بسال  
۱۱۲۰ / ۹ - ۱۷۰۸) و شوکت بخارائی (متوفی بسال ۱۱۰۷ / ۶ - ۱۶۹۵) غیر  
از صائب که در سال ۱۰۸۸ / ۸ - ۱۶۷۷ وفات یافته بزرگترین این شعرا فقط  
شیخ چهارم و ششم و آخرین است که مستحق شرح حال جداگانه می باشند.

۱۰ - ابوطالب کلیم متوفی بسال ۱۰۶۱/۱۶۵۱

ابوطالب کلیم  
در همدان متولد شد اما تا وقتی که بهندوستان سفر کرد  
بیشتر در شیراز و کاشان بسر میبرد ( و از این جهت غالباً  
وی را کاشانی گفته اند ) . رضا قلی خان در م . ف . جلد دوم صفحه ۲۸ شرح  
بسیار مختصری از وی نگارد . اما شبلی در شعر العجم جلد سوم صفحه ۲۰۵ —  
۲۳۰ مفصلاً احوال او را تحت بحث قرار داده است . در حدود ۱۰۲۸ / ۱۶۱۹  
از وطن خود دیداری کرد پس از قریب دو سال اقامت بهندوستان باز گشت و به مقام  
ملك الشعرائی شاه جهان نائل شد . با این سلطان بکشمیر رفت و چنان فریفته  
هوای آن ملك گردید که تا وقت وفات آنجا را ترك نگفت . مردی با هوش و  
منزه از حسد بود و از این رو رفقای شاعر وی قایلان او را دوست داشتند از جمله  
صائب و میر معصوم دوست مخصوص وی بودند و صائب در حق او گفته است .  
بغیر صائب و معصوم نکته سنج و کلیم دگر که ز اهل سخن مهربان یکدگرند  
ابوطالب بمناسبت وفات ملك قومی شاعر ماده تاریخ ذیل را سروده است .

ماك آن پادشاه ملك معنی	که ناهش سکه تقد سخن بود
چنان آفاق گیر از ملك معنی	که حد ملکش از قم تاد کن بود
بجستم سال تاریخش ز ایام	بگفتا او سراهل سخن بود

اغلب شعرای ایرانی که در طلب ثروت یا معاش بومیه بهندوستان میآمدند  
بنا بر قول شبلی<sup>۱</sup> جز بدی از آن ممالک نمی گفتند اما کلیم از آنجا قدر دانی  
و احترام کرده گوید :<sup>۲</sup>  
توان بهشت دوم گفتنش باین معنی که هر که رفت ازین بوستان پشیمان شد  
وقتی سلطان عثمانی نامه بشاه جهان امپراطور هند نوشته و متکبران او را  
ملامت کرد که چرا خود را شاه جهان نام نهاده و حال آنکه حکمران هند بیش  
نیست کلیم از جانب ممدوح خود جوابی نغز تهیه کرد و این شعر را ساخت .  
هند و جهان<sup>۳</sup> ز روی عدد هر دو چون یکست شه را خطاب شاه جهانی مبرهن است

(۱) شعر العجم جلد سوم صفحه ۲۰۹ . (۲) از اغلب همولایتمهای خود بیشتر از آثار  
بومی هند اطلاع حاصل نمود . رجوع شود بقصیده که شبلی نقل نموده ( صفحه ۲۱۱ ) که  
پراست از کلمات هندی . (۳) این دو کلمه هر یک عدد ۵۹ است .

شبلی از هنرمندی کلیم شرح مشبعی مینگارد و از اشعار او امثله بسیار انتخاب کرده است از جمله هنرهای او یکی مضمون آفرینی دیگر خیال هندی و دیگر مثالیه را دانسته است در صنعت اخیر که ارسال المثل خوانده میشود کلیم بسبب صائب معروف نزدیک شده است محض نمونه اشعار ذیل را ذکر میکنیم .

روزگار اندر کمین بخت ماست	دزد دایم در پی خوابیده است
دل گمان دارد که پوشیده است راز عشق را	شمع را فانوس پندارد که پنهان کرده است
از خاک برگرفته دوران چونی سوار	دایم پیاده رفت اگر چه سوار شد
از هنر حال خرابم نشد اصلاح پذیر	همچو ویرانه که از گنج خود آباد نشد
سفله از قرب بزرگان نکند کسب شرف	رشته پر قیمت از آهیزش گوهر نشود
دست هر کس را بسان سبجه بوسیدم چه سود	هیچکس نگشود آخر عقده کار مرا
بامن آمیزش او الفت موجست و کنار	دهبدم بامن و پیوسته گریزان از من
چو هست قدرت دست و دل توانگر نیست	صدف گشاده گفت آن زمان که گوهر نیست

بیت اخیر خیلی شبیه است باین شعر صائب :

شکوفه با نمر هر گز نگر در جمع در یکجا محال است آنکه با هم نعمت و دندان شود پیدا  
دیگر از اشعار کلیم :

واصل ز حرف چون و چرا بسته است لب چون ره تمام گشت جرس بی زبان شود  
گر بقسمت قانعی بیش و کم دنیا یکبیت تشنه چون یکجرعه خواهد گوزده و دریا یکبیت  
ماز آغاز و ز انجام جهان بی خبریم اول و آخر این کهنه کتاب افتاده است  
زود رفت آنکه ز اسرار جهان آره شد از دبستان برود هر که سبق روشن کرد  
غزل ذیل را که شبلی نقل کرده <sup>۱</sup> نمونه ذوق کلیم است و با ذکر آن شرح حال  
اورا خانمه میدهیم .

پیری رسید و مستی طبع جوان گذشت ضعف تن از تحمل رطل گران گذشت  
وضع زمانه قابل دیدن دوباره نیست روپس نکرد هر که از این خاکدان گذشت  
از دست برد حسن تو بر لشکر بهار يك نیزه خون گل ز سر ارغوان گذشت  
طبعی بهم رسان که بسازی به عالمی یا همتی که از سر عالم توان گذشت  
در کیش ما تجرد عنقا تمام نیست <sup>۲</sup> در فکر نام ماند اگر از نشان گذشت

(۱) شعر المعجم جلد سوم صفحه ۲۹۹ (۲) مرغ موهوم و افسانه که عربها عنقا و ایرانیان سیمرغش مینامند غالباً باین عبارت از وی تعریف مینمایند « موجود الاسم ، مفقود الجسم »

بی دیده راه اگر نتوان رفت پس چرا چشم از جهان چو بستی از او میتوان گذشت  
بد نامی حیات دو روزی نبود بیش آن هم کلیم با تو بگویم چسان گذشت  
یک روز صرف بستن دل شد باین و آن روزی دگر بکندن دل زین و آن گذشت

۱۱ - محمد طاهر وحید قزوینی (متوفی بسال ۱۱۲۰/۹-۱۷۰۸)

گویند جاهد وزحمت کش بود نه شاعری بزرگ. رضاقلی

وحید قزوینی

خان هدایت<sup>۲</sup> گوید «نود هزار بیت دیوانش در شیراز دیده

شد که مشتمل بر نظم و نثر ترکی و فارسی و رسالات در هرفن بود اما ملاحظاتی  
نداشت» چند بیت از بهترین اشعار او را نقل کرده و از جمله رباعی ذیل که دلالت  
بر تشیع او دارد.

از مهر علی طینت هر کس که سرشت هر چند بود همیشه در دیر و کنشت

در دوزخ اگر در او رندش بمثل جاگرم نکرده می براندش بهشت

گزارش عمده ایام حیات وحید را ریو<sup>۳</sup> ذکر کرده است منشی دو نفر از

وزراء ایران بود که یکی بعد از دیگری بصدارت رسیدند میرزا تقی الدین محمد

و خلیفه سلطان. در ۱۰۵۵/۶-۱۶۲۵ مورخ رسمی دربار شاه عباس دوم گردید و در

سنه ۱۱۰۱/۹-۱۶۸۹ وزارت رسید و هیجده سال بعد بکنج عزلت رخت کشید و در

حدود سنه ۱۱۲۰/۹-۱۷۰۸ بدروود زندگانی گفت. ریو شرحی از پنج نسخه تاریخ

او میدهد یکی از آنها که تحت علامت (۲۹۴۰۰۰۰) ضبط شده تا سال دوم سلطنت

شاه یعنی ۴-۱۰۷۳/۱۶۶۳ میرسد. این که صاحب آتشکده گوید: اگر خوف منصب

نبود از هیچکس تحسین نمیشود شاید مقرون بصواب باشد بنا بر قول اته وحید از

دوستان صائب بوده است.

۱۲ - شوکت بخاری متوفی بسال ۱۱۰۷/۶-۱۶۹۵

هنوز هم در ایران مشهور نیست در مجمع الفصحاء ابدأ ذکر می از او دیده

نمیشود و در ریاض العارفین دو شعر او با مختصر شرح حالی ذکر شده و احوال

(۱) تاریخ وفاتش بتحقیق معلوم نیست بتمام فهرست فارسی ریو (صفحه ۴۱۰ و فهرست

مجموعه نسخ فارسی ایندیا اویس تالیفات رجوع کنید. (۲) مجمع الفصحاء جلد دوم ص ۵۰

(۳) فهرست فارسی صفحه ۱۸۹-۱۹۰ و متمم آن در حاشیه ماقبل آخر ذکر شد. (۴) ریو

فهرست نسخ فارسی صفحه ۶۹۸. اته فهرست فارسی ایندیا اویس مجموعه ۲-۸۹۱

عجیب وی را بنقل از شیخ محمد علی لاهیجی معروف بجزین که معاصر وی بوده چنین بیان میکند که در وسط زمستان سر و پا برهنه نمود پارای بردوش افکنده بهر طرف میگشت سرش از برف پوشیده بود و بیدیدی را بجائی رسانیده که حتی برف را از روی سر خود پاك نمیکرد .

شوکت فقط از این جهت قابل ذکر است که در عثمانی مشهور گردیده و در ادبیات ترک نفوذی عظیم داشته است و گیب در تاریخ شاعری عثمانیان از این نفوذ مشارالیه شرحهای مبالغه آمیز داده است .<sup>۱</sup>

صائب تبریزی<sup>۲</sup> (متوفی بسال ۱۰۸۸/۸-۱۶۷۷)<sup>۳</sup>

شبلی<sup>۴</sup> او را آخرین شاعر بزرگ ایران میدانند و در ابتکار صائب تبریزی معانی ویرا برتر از قآنی که معروفترین و بزرگترین شعرای جدید است میشمارد زیرا که بنا بر رأی او قآنی مقلد فرخی و منوچهری است و صائب دارای ابتکار است . از طرف دیگر رضاقلی خان<sup>۵</sup> میگوید «در شاعری طرزی غریب داشته که اکنون پسندیده نیست» بالجمله صائب نیز مثل عرفی یکی از گویندگانی است که هر چند در عثمانی و هند مورد توجه هستند در وطن خود قدر و مرتبه ندارند . امامن چند صفحه قبل عقیده شخصی خود در انسبت به نرماندی و مقام صائب اظهار کرده ام

بنا بر مندرجات آشکاره<sup>۶</sup> میرزا محمد علی صائب در قریه عباس آباد نزدیک اصفهان متولد شد . پدر و اقوامش سابقاً بامر شاه عباس از تبریز بقریه مزبور آمده بودند پس از تکمیل تحصیلات در پایتخت ایران در عنوان جوانی شاید قبل از سال ۱۰۳۹/۳۰-۱۶۲۹ بدهای و سایر بلاد هند سفر کرد و طرف توجه ظفرخان و سایر نجبای هند گردید . پس از دو سال توقف در آن سر زمین پدرش هر چند پیری هفتاد ساله بود از پی پسر روان شد تا ویرا یافته بایران بازگرداند صائب

(۱) جلد اول صفحه ۱۳۰ جلد چهارم صفحه ۷-۱۸۵ و ۹۶ (۲) اگر چه در تبریز

متولد شد اما در اصفهان تربیت و تعلیم یافت بنا بر این غالباً او را اصفهانی میخوانند (۳) مؤلف در تاریخ وفات صائب مسامحه کرده و چند تاریخ مختلف ذکر نموده (مترجم) (۴) شعر العجم جلد سوم صفحه ۱۸۹ (۵) ۴ . ف . جلد دوم صفحه ۲۴ (۶) چاپ بمبئی ۱۲۷۷/۱-۱۸۶۰ صفحه ۳۰-۳۱

نیز محض اطاعت پدر از ممدوح خود ظفرخان بطریق ذیل زخصت خواست :  
 شش سال پیش رفت که از اصفهان بهند  
 هفتاد ساله والد پیر است بنده را  
 آورده است جذبه گستاخ شوق من  
 زان بیشتر کز اگر بهموره دکن  
 این راه دور را ز سر شوق طی کند  
 دارم امید رخصتی از آستان تو  
 مقصود او ز آمدنش بردن منست  
 با جبهه گشاده تر از آفتاب صبح  
 افتاده است توسن عزم مرا گذار  
 کز تربیت بود بهمنش حق بشمار  
 از اصفهان با گره و لاهورش اشکبار  
 آید عنان گسسته تر از سیل یققرار  
 با قامت خمیده و با پیکر نزار  
 ای آستان کعبه امید روز گگار  
 لب را بچرف رخصت من کن گهر نثار  
 دست دعا بپدروقه راه من بر آرا<sup>۲</sup>

بعد از مراجعت با اصفهان صائب در خدمت شاه عباس دوم احترام و مقام ارجمند یافت اما بد بختانه خاطر شاه سلیمان را که بعد از عباس بتخت نشست رنجبه کرد. خلاصه صائب بعد از طی عمری کم حادثه در سنه ۱۰۸۰/۷۰-۱۶۶۹ در اصفهان بدرود جهان گفت عبارت (صائب وفات یافت) تاریخ مرگگ اوست<sup>۳</sup>

از جمله امتیازات صائب که شبلی نقل میکند یکی اینست  
 که از شعرای هندی بسیار تکریم میکرده و اشعار آنها را  
 خیلی دوست داشته است و این حالتی است که در میان شعرای  
 ایران کمتر دیده میشود شبلی ۱۳ بیت ذکر میکند که صائب از گویندگان ذیل پسندیده  
 و تضمین نموده است : فیضی - ملک - طالب عاملی - نوائی - اوحدی - شوقی -  
 فتحی - شاپور - مطیع - اوجی - ادهم - حاذق - راقم . در ایات ذیل صائب اشخاصی را  
 ملامت کرده است که از گفتار یکدیگر عیبجوئی و ابراز رقابت میکنند.

خوش آن گروه که مست بیان یکدگرند ز جوش فکرمی ارغوان یکدگرند  
 نهیزند بسنگ شکسته گوهر هم پی رواج متاع دکان یکدگرند  
 ز تند بر سرهم گل ز مصرع رنگین ز فکر تازه گل بوستان یکدگرند  
 سخن تراش چو گردند تیغ الماسند ز ند چو طبع بکنندی فسان یکدگرند  
 بغیر صائب و معصوم نکته سنج و کلیم دگر که ز اهل سخن مهر بان یکدگرند

(۱) شعر العجم شبلی جلد سوم صفحه ۱۹۴ (۲) شبلی گویدا گر این اشعار در سنه ۱۰۴۱/۲-۱۶۳۱ یا در حدود آن سال سروده شده باشد لازم میاید که صائب در حوالی سال ۱۰۳۵/۶-۱۶۲۵ بهند آمده باشد (۳) اما مجموع این کلمات عدد ۱۰۸۱ است نه ۱۰۸۰

صائب گفتارحافظ را بی اندازه گرامی میداشت و از دو استاد خود رکنا و شفائی نیز بسیار تمجید میکرد. نسبت بشخص اخیر گوید:

در اصفهان که بدرد سخن رسد صائب کنون که نبض شناس سخن شفائی نیست

صائب نظیری را در شعر نه تنها بر خود ترجیح میداد بلکه از عرفی هم بالاتر میدانست شبلی گوید: «تا اینجا حرفی نیست اما وقتی که صائب بمتابعت ذوق عامه و انعکاس شهرت ظهوری و جلال اسیر... را نیز مدح میگوید دیگر نمیتوان تحمل نمود. این اولین قدمی است که صائب در بدذوقی برداشته و راه را برای دیگران گشوده است. بقسمیکه بعدها مردم در مقابل گفتار ناصر علی و بیدل و شوکت بخاری نیز سر تعظیم فرود آوردند... بنای ظلم در جهان اول اندک بوده است و هر که آمد بر او مزیدی کرد تا بدین غایت رسید»<sup>۱</sup>

اگرچه صائب در تمام شعب شاعری طبع آزمائی کرد اما استادیش در غزل سرائی بود در بدیهه گوئی نیز مهارت داشت. یکی از شاگردانش روزی این مصراع بمعنی را سرود.

از شیشه بی می می بی شیشه طلب کن

و صائب فوراً این مصراع را ساخت که شعر درست و بامعنی شد

حق را زدل خالی از اندیشه طلب کن

وقت دیگر یکی از رفقای صائب مصراع بمعنی ذیل را ساخت و ظاهراً استاد

را بگفتن مصراع دوم و معنی بخشیدن بآن دعوت نمود

دویدن رفتن استادن نشستن خفتن و مردن

صائب مرتجلاً نیم شعر ذیل را گفته و پیش از مصراع فوق قرار داد

بقدر هر سکون راحت بود بنگر تفاوت را

صائب بدقت تمام در آثار گذشتگان مطالعه میکرد. خواه متقدمین و خواه

شعرای متوفای همان عصر. و جنگی از بهترین اشعار پیشینیان جمع آورد که بنا

بر قول شبلی<sup>۲</sup> نسخه آن در حیدرآباد دکن موجود است و ظاهراً والدها گستانی

وسایر تذکره نویسان از مندرجات آن استفاده کرده اند. شبلی صائب را با بوی تمام

تشبیه میکنند که او نیز جنگی بزرگ از گفتار شعرای عرب جمع آورده و حماسه

(۱) از گلستان سعدی نقل شده از حکایت نوشیروان که صیدی کباب میکرد و نمک

خواست (باب اول) (۲) صفحه ۲۰۱ از جلد مذکور.



نام نهاده است و گوید پایه ذوق او بیشتر از اشعاری که گرد آورده است معلوم و معین میشود تا از ایاتی که خود سروده است .

فردهای ذیل از اشعاری است که چندین سال قبل از  
چند شعر منتخب از  
کتاب خرابات استخراج کرده و در دفتری یادداشت کرده‌ام  
صائب

آن زمان که من در زبان فارسی مبتدی بودم از این ایات

بسیار خوشم آمد و اکنون نیز بنظرم خیلی دلپذیر می‌آیند و امیدوارم بعضی از آنها خوانندگان کتاب مرا نیز پسند گردد .

بمرگ آشنا کن بتدریج جان را

بیشتر دلبستگی باشد بدنیا پیر را

هر کسی بنده بآئین دگر دستار را

که خضر از اب حیوان تشنه باز آرد سکنه در راه

معصیت را خنده می‌آید ز استغفار ما

بیاض از سینه باید ساخت شعر انتخابی را

خواب یک خواب است اما مختلف تعبیرها

پیش از نشانه خیزد از دل فغان کمان را

اوست بیدار که در خواب گرانست اینجا

محالست آنکه با هم نعمت و دندان شود پیدا

انگشت ترجمان زبان است لال را

صحبت طوطی سخنور میکند آئینه را

یکدو خطوه باز رفتن پرده و ثاب را

حادثه چگونه درك نماید قدیم را

قرضی برسم تجربه از دوستان طلب

همچو انگشت شهادت در کف ترساغریب

نه علم هر چه عمل میکنی همان از تست

ترك هستی ز انتظار نیستی وارستن است

علاقه تو بدستار بیشتر ز سر است

چو شد زهر عادت مضرت نبخشند

ریشه نخل کهن سال از جوان افزونتر است

هر سری دارد در این بازار سودائی دگر

تهیدستان قسمت را چه سود از رهبر کامل

سبچه بر کف تو به بر لب دل بر از شوق گناه

مقام گوهر شهوار در گنجینه می باید

گفتگوی کفر و دین آخر یکجا میکشد

از تیر آه مظلوم ظالم امانت نیساید

چاره ناخوشی وضع جهان بیخبری است

شکوفه با هر هر گز نگردد جمع در یکجا

ده در شود گشاده اگر بسته شد دری

ساده لوحان زود میگیرند رنگ همنشین

گردش اقبال دارد لغزش ادبارها

موج از حقیقت گهر بحر غافل است

معیار دوستان دغل روز حاجت است

در میان اهل دنیا مردم دانسا غریب

چه سود از آنکه کتبخانه جهان از تست

هستی دنیای فانی انتظار مر دن است

ترا ز جان غم مال ای عزیز بیشتر است